



ایران وجود داشت؛ ولی دولتی بودند و بخشی از سنگ اندازی‌ها را هم همین شرکت‌ها انجام می‌دادند. مثلاً حدود دو سال تمام ما درگیر گرفتن مجوز از «هسا» بودیم. بدون اینکه جواب درستی به ما بدهند ما را دو سال چرخاندند. وزارت صمت رفتیم. چند ماه تمام می‌رفتیم و می‌آمدیم بی‌نتیجه بود. کسی گره از کارمان باز نمی‌کرد. تا اینکه یکی از کارمندان دلسوز کشور، در همان اداره صمت به ما گفت: «اگر می‌خواهید کارت‌ان راه بیفتد، بروید سراغ مجلس شورای اسلامی. وزرا از اهل مجلس حساب می‌برند».

از قضا به هر سختی که شد نماینده مجلسی پیدا کردیم و نامه‌ای بلند بالا به آن نوشتیم، او هم نامه را در صحن مجلس خوانده بود. پر از کله و شکایت بود از مدیران و ادارات. یک روز بعدش از دفتر وزیر به ما زنگ زدند. رفتیم و در کمال تعجب، کارمان را راه انداختند. هشت سال از آن روز گذشته بود که تصمیم گرفتیم خط تولید راه بیندازیم. صبر و تحمل مان شبیه معجزه بود. اگر الان بخواهیم چنین مسیری را طی کنیم شاید نتوانیم و کم بیاوریم.

پهپادمان را طراحی کردیم

خلاصه طی این هشت سال ما درگیر کارهایی دیگر هم بودیم. نمی‌توانستیم منتظر بمانیم که «تا کی چه می‌شود». همان میانه‌های راه بودیم، محمدحسن پیشنهاد داده بود که تا مجوز جور می‌شود ما هم برویم ادارات و ارگان‌های مختلف را با کارمان آشنا کنیم و از شان سفارش کار بگیریم که وقتی مجوز آمد کارمان هم زیاد باشد.

سراغ شرکت نفت و پلیس راه و اداره گاز و سازمان مین‌زدایی هم رفته بودیم. هر کدام شان نیازهایی داشتند که ما گفته بودیم با ساخت پهپاد می‌توانیم حلش کنیم. همه قبول کرده بودند؛ اما بعد از اینکه

”

تب کرونا که کم کم فروکش کرد، خیلی‌ها درخواست کردند که از ما محصول بخرند. در حال حاضر شرکت هم‌صنعت اکباتان با تولید هم‌اکو e1 توانسته بخش عمده‌ای از بازار نقشه‌برداری‌ها در ایران را تصاحب کند.

مجاز را گرفتیم هیچ‌کدامشان پای کار نیامدند حتی برایشان پهپادی هم ساخته بودیم و با آن مأموریتشان را انجام داده بودیم؛ ولی خب بی‌فایده بود. هر روز می‌رفتیم و دست از پا درازتر برمی‌گشتیم. شاید بتوانم بگویم اداره یا ارگانی نبود که به آن سر نزده باشیم. هیچ‌وقت با آنها کارمان پیش نرفت؛ اما توانستیم با آن پهپادی که طراحی کرده بودیم، در معاونت علمی ریاست جمهوری جزو تولیدکنندگان صنایع دانش‌بنیان شویم. با همین عنوان هم پیگیری کردیم که از صندوق نهاد شکوفایی وام بگیریم و کارمان را گسترش بدهیم.

برای گرفتن وام خیلی اذیت شدیم. مسئولینی که باید کارمان را تأیید می‌کردند، داوری را به شرکت‌های خصوصی واگذار کرده بودند. آنها هم آنچنان از پرواز و پهپاد سر در نمی‌آوردند. به جای اینکه به پرواز توجه کنند، به شکل و ظاهر پرنده توجه می‌کردند. به خاطر آنها سه بار پهپاد جدید ساختیم و سه تا «اتوپایلوت» برایشان طراحی کردیم؛ انگار با مالچ کرده بودند. اگرچه آن وام را خورد خورد گرفتیم؛ اما در آن شرایط همه‌اش را باید بابت قرض‌هایی می‌دادیم که از پیش برای ساخت آن پرنده‌ها گرفته بودیم. همین